

## صلح؛ آرمان آسمانی، مطالبه زمینی

صلح طلبی مشتمل بر انواع و اقسام ایده‌ها و مفاهیمی است که همگی آنها در این نظر عام که جنگ و خشونت طلبی از منظر اخلاق نادرست است، مشترک هستند.



جام جم آنلاین: صلح طلبی مشتمل بر انواع و اقسام ایده‌ها و مفاهیمی است که همگی آنها در این نظر عام که جنگ و خشونت طلبی از منظر اخلاق نادرست است، مشترک هستند. بر اساس تفاوت‌های مفهومی که میان این ایده‌ها وجود دارد، شاید بتوان دسته‌بندی مناسبی از اقسام صلح طلبی ارائه کرد. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از: صلح طلبی مطلق و مشروط، صلح طلبی حداکثری و حداقلی و صلح طلبی عام و خاص. البته همان‌طور که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد، این تفاوت‌ها دارای برخی فصول مشترک نیز هستند. صلح طلبی مطلق و مشروط

مجموعه پاسخ‌هایی را که به این سوال داده می‌شود که ما چقدر نسبت به رد خشونت و جنگ مسئولیم، مبنای این دسته‌بندی از صلح طلبی قرار می‌دهیم. صلح طلبی مطلق مترادف رد حداکثری و عام جنگ و خشونت است. مطلق‌گرایی در اخلاق (یا مطلق‌گرایی اخلاقی) عنوان می‌دارد که اصول اخلاقی همواره پایدار و تغییرناپذیر بوده و هیچ استثنایی در آنها راه ندارد. از این رو صلح طلبی مطلق معتقد است جنگ و خشونت‌ورزی همیشه و در همه حال نادرست است. نسبی‌گرایی و مطلق‌گرایی در مقام رد این اصول اخلاقی مطلق، معمولاً در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. وقتی قرار به دفاع از صلح طلبی باشد، نسبی‌گرایی حرفی برای گفتن نخواهد داشت، اما نوعی صلح طلبی هم وجود دارد که تحت عنوان صلح طلبی مشروط شناخته می‌شود. صلح طلبی مشروط تنها برخی انواع خاص از خشونت را مردود اعلام می‌کند. صلح طلبان مشروط حتی امکان دارد جنگ را در برخی شرایط مجاز یا حتی لازم دانسته و در دیگر شرایط آن را مردود اعلام کنند. این در حالی است که صلح طلبان مطلق همواره و در هر مکان مخالف جنگ و خشونت هستند.

صلح طلبی مطلق اغلب با دیدگاهی دینی مرتبط است که در آن به عدم خشونت‌ورزی به عنوان یک تعهد مذهبی نگریسته می‌شود. توماس مرتون اظهار می‌دارد که گاندی و جمع کثیری از دیگر صلح طلبان مطلق دیدگاه ماورائی نسبت به صلح داشته‌اند

صلح طلبی مطلق اغلب با دیدگاهی دینی مرتبط است که در آن به عدم خشونت‌ورزی به عنوان یک تعهد مذهبی نگریسته می‌شود. توماس مرتون اظهار می‌دارد که گاندی و جمع کثیری از دیگر صلح طلبان مطلق، دیدگاه ماورائی بسطی داشته‌اند. مرتون در این باره می‌گوید: «#171؛ گاندی بر این عقیده بود که پایبندی تام به عدم خشونت‌ورزی، زمینه ماورائی نیرومندی را می‌طلبد که پایه‌های آن هم در انسان و هم در خدا محکم شده باشد». اصل صلح طلبی مطلق در غرب از ایده‌آل مسیحی «#171؛ عدم مقاومت در برابر بدی» سرچشمه می‌گیرد (موعظه‌های مسیح در باب عدم مقاومت در خطبه مونت (در انجیل متو) یا خطبه پلین (در انجیل لوق)). در ادیان هندی ریشه صلح طلبی مطلق را باید در تعهد نسبت به آهیسم (عدم خشونت‌ورزی) جستجو کرد که آن هم خود از انگاره ماورائی بزرگ‌تری سرچشمه می‌گیرد که بر اصولی چون وابستگی متقابل کردار، کف نفس زاهدانه و محبت ورزی تاکید می‌کند.

### ایده‌آل دست‌نیافتنی

صلح طلبی مطلق خود یک ایده‌آل است. برخی نسخه‌های صلح طلبی مطلق آنقدر پیش می‌روند که حتی دفاع شخصی از نفس را نیز منکر می‌شوند. البته بعضی صلح طلبان مطلق تنها خشونت جنگی سیاسی و غیرشخصی را رد کرده و با دفاع از نفس موافقت دارند. با اندکی اغماض می‌توان گفت همه صلح طلبان مطلق بر دشوار بودن دستیابی کامل به این نوع صلح طلبی صحنه می‌گذارند. گاندی در زندگینامه خود چنین می‌نویسد: «#171؛ امکان ندارد کسی بتواند حتی یک لحظه هم به دور از یورش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه هیسمای (=خشونت) بیرونی سر کند... از این رو بر مکتب‌نشین آهیسم (عدم خشونت) فرض است شفقت را اساس تمام اقدامات خود قرار دهد؛ او باید تمام تمکانات خود را به کار بندد تا از آسیب رسانیدن حتی به کوچک‌ترین مخلوق خودداری ورزد؛ چنین فردی باید در کمک‌رسانی به آنها کوشا باشد و در یک کلام پیوسته بنا داشته باشد خود را از چنگال مرگبار خشونت برهاند. با این‌که میزان محبت و شکیبایی چنین فردی همواره روند صعودی را طی می‌کند، اما او نیز هیچ‌گاه به طور کامل از خشونت بیرونی خلاصی نخواهد داشت». امکان حصول تمام و کمال ایده‌آل مطلق تقریباً صفر است، چراکه ما برای زنده ماندن ناگزیریم دیگران را از بین ببریم؛ باید جان دیگران را بگیریم تا خود جان بگیریم. دنیا نیز همواره پرش‌های دوگزینه‌ای بمیر/ بمیران دشواری در مسأله دفاع شخصی یا جنگ پیش روی انسان قرار می‌دهد. اینجاست که صلح طلبان مطلق عنوان می‌دارند بهتر است بمیریم تا این‌که کسی را بکشیم؛ تصمیمی که اتخاذ آن برای اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها ناممکن می‌نماید. با این حال صلح طلبان ضمن مشتبه توصیف کردن پرسش «#171؛ می‌کشی یا کشته می‌شوی؟»، ابراز می‌دارند که اغلب گزینه‌های دیگری هم می‌توان برای این پرسش متصور بود. اما

وقتی پرسش مطروحه فقط و تنها فقط همین دو گزینه را داشته باشد، صلح طلبی مطلق رأی به &#171;قربانی کردن نفس» خواهد داد.

صلح طلبی مشروط در محکوم کردن خشونت و جنگ افروزی کوتاه نمی آید. مثلاً آلبرت اینشتین و برتراند راسل به رغم این که خود را صلح طلب می دانستند، هر دو از حامیان جنگ علیه آلمان نازی بودند. راسل این موضع خود را &#171;صلح طلبی نسبی سیاسی» نامگذاری کرده بود. وی دلیل گنجاندن واژه &#171;نسبی» در نامگذاری خود را نشان دادن ماهیت مشروط تعهدش نسبت به صلح عنوان می کرد. به عقیده او تعهد فرد نسبت به صلح طلبی به ماهیت جنگ منسوب است. تعبیر راسل از صلح طلبی نسبی چنین بود: &#171;معدود جنگی است که شرکت جستن در آن ممدوح باشد؛ مضرات جنگ تقریباً همیشه بیشتر از آن چیزی است که جمعیت برافروخته در لحظه شروع جنگ تصور می کنند». دلیل این که چرا راسل از کلمه &#171;سیاسی» در تعریف خود بهره می برد، این است که وی قصد دارد به جای تأکید بر تعهدات شخصی نسبت به عدم خشونت ورزی، بر نهادهای سیاسی و جنگی تکیه کند.

#### اقسام صلح طلبی مشروط

صلح طلبی مشروط نیز خود به چند شاخه تقسیم می شود؛ نخست آن که در صلح طلبی نیازی به وجود همه عوامل اخلاقی نیست. بنابراین شاید رعایت صلح طلبی تنها برای اعضای برخی حرفه های بخصوص لازم باشد. برداشت عامه مردم این است که صلح طلبی تعهد حرفه ای برخی اشتغال های دینی خاص است، اما این اشتغال ها را شاید بتوان انتخابی اختیاری انگاشت که نیازی به اتخاذ فراگیر آنها نیست. در این نسخه از صلح طلبی مشروط، ممنوعیت خشونت ورزی تنها متعلق به افرادی است که هم قسم شده اند نسبت به از میان برداشتن خشونت و جنگ مبادرت ورزند. در این رویکرد دولایه، تعهد نسبت به صلح آفرینی نوعی ایده آل اضافه بر سازمان منظور می شود که رعایت آن برای همگان نیاز نیست، اما در همین رویکرد دولایه هم می توان جایی برای خرده گرفتن از کسانی قائل شد که در برآوردن اهداف عالی صلح طلبی قصور می ورزند.

نوع دوم صلح طلبی مشروط عنوان می دارد که چنانچه اجرائی يك سیاست جنگ محور خاص احتیاطاً ناعادلانه باشد، باید در برابر اجرائی آن مقاومت ورزید. این قسم صلح طلبی احتیاط گر بر پایه ملاحظات سود و ضرر بنا شده و به تنازعات خاص توجه دارد. نوع قانونمندتر صلح طلبی عادلانه را می توان مبتنی بر این ادعای کلی ارزیابی کرد که جنگ عموماً بیشتر ضررزا است تا سودآفرین.

شق سوم صلح طلبی مشروط در حوزه نظریه جنگ عادلانه مطرح می شود. این نوع صلح طلبی هرگونه جنگ را ناعادلانه می پندارد. جان راولز در توصیف صلح طلبی مشروط می گوید: &#171;احتمال وقوع جنگ عادلانه می رود، اما نه در شرایط فعلی». این مفهوم رابطه تنگاتنگی با &#171;صلح طلبی جنگ عادلانه» دارد که منتقدان سنت جنگ عادلانه طی 20 سال اخیر مطرح کرده اند: صلح طلبی جنگ عادلانه معتقد است جنگ های امروزی مطابق با معیارهای نظریه جنگ عادلانه رخ نمی دهند، چراکه آنها مثلاً از مباران های هوایی و دیگر ابزاری سود می جویند که به هیچ وجه نظامیان و غیرنظامیان را از هم تفکیک نمی کنند.

با در نظر گرفتن نظریه جنگ عادلانه، صلح طلبی مشروط یا به پایه و اساس و نحوه جنگ توجه دارد یا به نتایج پیش بینی شده آن. صلح طلبان مشروطی که پایه و اساس جنگ را مدنظر قرار می دهند، ضمن رد مشروعیت حاضران در جنگ، ادعا دارند که جنگیدن راه حل نهایی نیست و هیچ جنگی برای هدفی عادلانه در نمی گیرد. صلح طلبان مشروطی که نظر به نحوه جنگ دارند از کشتار غیرنظامیان بی گناه اظهار نگرانی کرده و کاربرد تجهیزات جنگی (مثل وسایل شکنجه) توسط سربازان را به چالش می کشند.

&#171;صلح طلبی سیاسی» را می توان نوع چهارم صلح طلبی مشروط تلقی کرد. نگرش این رهیافت به صلح طلبی در چارچوب نوعی تعهد سیاسی استراتژیک جای می گیرد. در اصطلاحات گفتمان سیاسی، &#171;یاکریم» را عموماً صلح طلب مطلق نمی دانند، بلکه آن را در تقابل با &#171;شاهین» تعریف می کنند که از جنگ و سرمایه گذاری در نظام جنگی پشتیبانی می کند. صلح طلبان سیاسی نه خود را ملزم به تعهد مطلق نسبت به عدم خشونت ورزی می دانند و نه خود را به ایده آل های نظریه جنگ عادلانه پایبند می کنند؛ بلکه دلیل رد سیاست های نظامی گرانه از جانب آنها، تنها اهداف سیاسی است که بیشتر با اولویت های تخصیص بودجه یا دیگر مسائل مشابه ارتباط پیدا می کند. صلح طلبان سیاسی صرفاً فرصت طلب هستند، در حالی که احزاب اپوزیسیون که مطرح کننده دیدگاه های انتقادی نسبت به نظامی گری هستند، عناصر مهمی از دموکراسی مخالف را تشکیل می دهند. افزون بر آن، این احتمال نیز وجود دارد که صلح طلبان سیاسی بنا به صلاحدید خود، خیلی زود از ائتلاف شان با صلح طلبان مطلق خارج شوند.

در باب نحوه جنگیدن، صلح طلبی مشروط اغلب بر پایه قضاوت های تجربی و تاریخی استوار است. این گونه قضاوت ها بسته به شرایط، دستخوش تغییر می شوند. از دیگر سو این داوری ها به امکان دسترسی به اطلاعاتی پیرامون چرایی و چگونگی جنگ ها بستگی دارند. از این رو صلح طلبان مشروط می پذیرند که در مورد حقانیت یا عدم حقانیت يك جنگ خاص، قضاوت های ضدونقیض فراوانی وجود دارد. استدلال صلح طلبان مطلق، برخلاف صلح طلبان مشروط، مبنی بر مردود دانستن هرگونه جنگ، استدلال استقرایی است: یکی از نخستین اصول صلح طلبی مطلق این است که جنگ (یا در کل هرگونه خشونت) همواره ناصحیح است. به این ترتیب

صلح طلبی مطلق بر این باور است که هر قضاوتی که به توجیه جنگ ختم شود، خود نادرست است.

مترجم: محمدهادی کرامتی / جام جم

منبع: Andrew Fiala, Pacifism, Stanford. Philosophy